

میزگرد کمونیست

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه

اخیرا بحث ایجاد تعاونی کارگری برای اداره هفت تپه توسط بخشی از فعالین کارگری طرح شده است. این بحث چه اهمیتی دارد، نظر شما در باره تعاونی و این مسئله مشخص چیست؟ دنبال کردن کدام سیاست در وضعیت مشخص هفت تپه و شرکتهای مشابه بنفع اتحاد کارگران و مسائل اساسی مانند امنیت شغلی، ممانعت از بستن کارخانه و مقابله با بیکاری است؟

سیاوش دانشور، رحمان حسین زاده، آذر ماجدی، فاتح شیخ



زنده باد مجمع عمومی و اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران!

ضمیمه ۵۵
مسئله کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۱۴ تیر ۱۳۹۹ - ۴ ژوئیه ۲۰۲۰

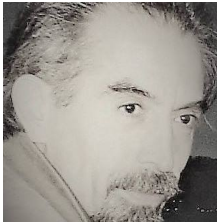
کار را متوقف می کنیم!

آینده از آن ماست، دستجمعی
خودکشی نمی کنیم!

کار را تعطیل کنیم. خانه بمانیم و سر کار نرویم. ما کارگران و کارکنان اسیر فقر و فلاکت ایم، اما دستجمعی خودکشی نمی کنیم. وضعیت ویژه نیازمند اقدامات ویژه است. در اوضاع کنونی، سازمان کار جامعه باید حداقلی، اورژانسی و پاسخ به نیازهای ضروری باشد. ما کارگران مراکز تولیدی و کارکنان مراکز اداری و خدماتی، بدون تست مرتب و بدون برخورداری از نیازهای پزشکی حاضر نیستیم در محلهای کار حضور پیدا کنیم. دولت و کارفرمایان متعهد و موظف به تامین نیازهای ضروری، پرداخت حقوق ها، تامین سلامت و بهداشت محیطهای کار هستند. کار را متوقف می کنیم!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



در باره تعاونی کارگری در هفت تپه

کمونیست هفتگی: اخیراً بحث ایجاد تعاونی کارگری برای اداره هفت تپه توسط بخشی از فعالین کارگری طرح شده است. این بحث چه اهمیتی دارد، نظر شما در باره تعاونی و این مسئله مشخص چیست؟ دنبال کردن کدام سیاست در وضعیت مشخص هفت تپه و شرکتهای مشابه بنفع اتحاد کارگران و مسائل اساسی مانند امنیت شغلی، ممانعت از بستن کارخانه و مقابله با بیکاری است؟

جهان و در کشورهای مختلف در کنار مدلهای اقتصادی و اشکال مالکیت دولتی و خصوصی، مالکیت بصورت تعاونی هم وجود دارد. تعاونی ها در کشورهای مختلف درصدی از کل تولید را در شاخه های مختلف بخود اختصاص دادند، در چهارچوب قوانین حاکم بر تولید و مبادله و تجارت و بازار عمل میکنند. تعاونی در سرمایه داری هیچ جنبه تریخووانه ندارد بلکه سازمان اقتصادی مالکان و سرمایه های خرد و کوچکی است که در تلاشی نفسگیر برای بقا و خیلی جاها در حاشیه اقتصاد کار و فعالیت میکنند. تعاونی و سازماندهی کار به شکل تعاونی همینطور تاریخی در میان سوسیالیست های اتویپیست دارد، امری که در زمان خودش علیرغم اینکه به آگاهی اولیه کارگران کمک کرد، با عروج کمونیسم و انتقاد کمونیستی طبقه کارگر حاشیه ای شد و شکست خورد. "آرمانشهر سوسیالیستی" که قرار بود در شکل تعاونی کارگری برقرار شود حاصل انتقاد خرده بورژوائی و اتویپیستی به کارکرد سرمایه داری بود. با اینحال در جنبش کارگری همواره کارگران تعاونی های مختلف تشکیل داده اند که به امر معین و نیازی از رفاهیات کارگری متمرکز بوده است. تعاونی مصرف کارگری، تعاونی مسکن کارگری، از جمله اشکالی بودند که برای ضرورت رتق و فتق این نیازها و تضمین حضور و دخالت خود کارگران در این امر شکل گرفتند و جایگاه بیشتری نداشتند. تعاونی در این اشکال نه آلترناتیو سندیکا بوده نه آلترناتیو شورا و نه اساساً وظیفه سازمان و تشکل کارگری را داشته است.

بحث تعاونی در هفت تپه اولاً موضوعی درخور توجه کافی میان کارگران و یا یک راه حل اقتصادی بلافصل نیست. ثانیاً، هدف طرح آن لافل میان فعالین کارگری به معنی اخص کلمه اقتصادی نیست. طرح "شکوه" هرچه میگوید مهم نیست، این طرح نه عملی است، نه دولت قصد دارد آنرا پیاده کند و حتی در همین حد آنرا قبول میکند و نه کارگران پای آن میروند. آنچه در این بحث و به بهانه تعاونی مهم است تلاشی برای تقابل با بن بست هفت تپه و تداوم کار آنست و نه مشخصات اقتصادی تعاونی و خود این طرح. نهایتاً روشنگری در باره نقش و جایگاه تعاونی چه در جمهوری اسلامی و چه حتی بصورت تعاونی کارگری صرفاً میتواند بحثی برای فراتر رفتن کارگران در وضعیت کنکرت کنونی باشد و نه پیاده کردن یک طرح مشخص به اسم تعاونی "شکوه". ثالثاً، مسائل عمومی تر و مطرح تر کارگران امروز تعاونی حال در هر شکل آن نیست، بلکه امنیت شغلی، مقابله با بیکاری، وحشت از بسته شدن کارخانه، بیرون راندن بخش خصوصی، تقابل با شرکتهای پیمانکاری، مسئله قراردادهای فوق اسارت بار و برده وار، و مهمتر از همه سازمان کارگری و دخالت کارگری در سرنوشت آنی و آتی پنجهزار کارگر و خانواده هایشان است. همینطور بحث تعاونی با بحث تشکل کارگری دو موضوع تماماً متمایز است. تعاونی در هر شکل آن بحثی برسر اداره شرکت و تغییر شکل سرمایه دارانه مالکیت است.

صفحه ۳

سیاوش دانشور: بنظر من برای وارد شدن به بحث و دقیق شدن روی صورت مسئله اصلی در هفت تپه باید روشن باشد که ما در باره تعاونی بطور کلی و یا تعاونی کارگری بطور مشخص مستقل از رویدادهای ایران و وضعیت مشخص هفت تپه صحبت نمیکنیم. باید معلوم باشد جای این بحث در سیر مبارزات کارگران هفت تپه کجاست و در پاسخ به کدام معضل طرح شده است.

این دیگر آگاهی عمومی مارکسیست ها است که شکلگیری تعاونی ها در جوامع سرمایه داری از ابتدا شکلی از دخالت پائین و عمدتاً اقشار خرده بورژوا و اقتصاد خرد در سوخت و ساز اقتصادی و سیاسی مسلط بودند. جنبش کنوپراتیوها، ابتدا هم در مقابل و هم در جوار دو شکل مالکیت دولتی و مالکیت خصوصی بورژوائی طرح شدند. میگویم دو شکل مالکیت دولتی و مالکیت خصوصی، چون در واقعیت و تاریخ تائکونونی هیچوقت ایندو شکل قابل تفکیک نبودند و حتی در مقابل هم قرار نداشتند. اینها اشکال مختلف و اساساً ترکیبی سازماندهی سرمایه در تقابل با کار بوده است. تجربه سرمایه داری های دولتی در بلوک شرق سابق و چین که انحصار مالکیت تماماً - اگر نه صد در صد- دست دولت بودند، بحث جداگانه ای است. در سرمایه داری دولتی هم تعاونی تابعی از و مکملی بر اقتصادیات مسلط بوده و گوشه ای از برنامه و اهداف اقتصادی را پیش برده است. اما در جوامع سرمایه داری، دولت همواره مالک بزرگی بوده و مدافع آزادی مالکیت، پاسبان قانون "مقدس" مالکیت خصوصی و آزادی تجارت بوده است. دولت و قدرت فائقه همواره بعنوان دولت طبقه یا طبقات حاکم، کمیته اجرائی مالکان زمین و ابزار تولید و سرمایه داران عمل کرده است. با این تاکید میخوام بگویم که تقابل مالکیت دولتی و مالکیت خصوصی نه دقیق است و نه واقعی، چون بعنوان مثال در بازار آزادی ترین دولتها و مدافعان "دولت کوچک" و آزادی عمل بی حد و حصر سرمایه خصوصی، دولت هنوز یک ارگان مهم در قلمرو مالکیت و تسهیل کار همین بازار، تعیین قوانین مالی و پولی، تجارت داخلی و خارجی، قانون مالیات و سیستم مالیاتی بعنوان یک منبع مهم درآمد، سرمایه گذاری و بورس، روابط بین المللی و غیره است. بدون دولت کار هیچ بازاری پیش نمیرود. برعکس آن هم صادق است که مثلاً در اقتصادهای بیشتر دولتی مانند دولتهای رفاه مدل کینزی، اصل اساسی و مقدس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید برجاست و آزادی تجارت و استثمار و نظام مبتنی بر بردگی مزدی؛ علیرغم ایجاد رفرمها و قوانینی در باره حقوق و آزادیهای عمومی، حکم میراند و تامین امنیت و قدرت و جایگاه سرمایه دار رکن اساسی است.

تعاونی ها تاریخاً و از ابتدای پیدایش هرچه بودند، بسرعت در نظام اقتصادی هضم و به یک رکن اقتصاد سیاسی تبدیل شدند. امروز در

مرگ بر جمهوری اسلامی!

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

سازمان کارگری اما بر امر سازماندهی کارگران، استحکام تشکل آنان، دخالت مستمر کارگر در امور مجتمع و مسائل در جریان است.

به نظر من کل بحثهایی که براساس اقتصادیات به مسئله تعاونی می پردازد، بیرون زمان و مکان است، با مفروضات یک شرایط متعارف اقتصادی و کارکرد یک شرکت و مناسبات آن با اقتصادیات و مسائل مالی و پولی و رابطه اقتصادی شرکت با دولت و سرمایه مالی و بازار و غیره مطرح میشود. اینها در کلیات و بصورت مجرد نادرست نیستند، اما تا همین حد به وضعیت امروز مربوطند و نه بیشتر. هیچ کارگر هفت تپه و فعال کارگری این توهم را ندارد که ما مثلاً میتوانیم با تشکیل تعاونی و اداره شرکت بصورت تعاونی بهتر از کارفرماها شرکت را اداره کنیم و به سود برسانیم و دولت هم بربر ما را نگاه میکند و برایمان دست تکان میدهد! کارگر و فعالین کارگری هفت تپه هشیارتر از این حرفها هستند. یا برای مثال کسی فکر نمیکند که مالکیت دولتی در تقابل با بخش خصوصی خواست و آمال کارگر است، خیر اینطور نیست. کارگر این را خوب میداند که استثماری و کارفرمایش چه خصوصی باشد و چه دولتی، او هنوز کارگر و برده مزد است و مهمتر اینکه وقتی شرکت دولتی بود همین داستانهای امروز وجود داشت. دولت کارش این بود که با استفاده از کارکرد بازار جهانی شرکت را ضررده کند تا آنرا راحتتر واگذار کند و خود را از مسئولیت آن خلاص کند. شعار ناسیونالیستی تقابل با "واردات بی رویه" و "دفاع از تولیدات داخلی" که یک سرش در درون حکومتی ها و یک سرش در میان کارگران پژواک می یافت، متوجه نبود که بورژوازی ایران از همان ابتدا برای ارزان تمام کردن هزینه بازتولید کارگر و تهیه همان نان و پنیر سفره کوچک کارگر، از کارکرد بازار جهانی استفاده میکرد تا کالاهای معین را ارزانتر بدست آورد. در ایران با تکنولوژی عقب مانده و معضلات اقتصادی این مسئله به مونوپول و ظهور "سلطان"ها منجر شده است که اتفاقاً کار اینها کمک به ورشکسته شدن و زمینگیر شدن شرکتهایی مانند نیشکر و کارخانه های قند و شکر و صنایع نساجی و غیره، انحصار بازار و سپس بالابردن مرتب قیمتها است. قیمت شکر هر روز در ایران بالاتر میرود و تولید داخلی و وارداتی آن خیلی تفاوت ندارد. اینجا هم معلوم میشود که در ایران ما با یک وضعیت متعارف اقتصادی روبرو نیستیم. دهها مثال از سیاست دولت و بخش باصطلاح خصوصی که همان تخم و ترکه های دولتی ها و خانواده های خودشان هستند، نمونه مالکین هفت تپه، میتوان آورد که بحث حول مدل اقتصادی، نوع مالکیت و کارکرد اینها نیست. از این سر وارد موضوع شدن به نظر من لااقل در وضعیت بحرانی امروز تماماً اشتباه است.

پس اگر کارگران به تعاونی در هر شکلی آنطور که طرح شده است فکر نمیکند، اگر بحث برسر مالکیت و تعاونی و شرکت سهامی و یا حتی تعاونی کارگری نیست، اگر بحث از سر اقتصادی و مفروضات وضعیت متعارف اشتباه است، پس مسئله چیست؟

مسئله برای کارگر بنظر من تقابل با یک روند فرسایشی و در تداوم یک مبارزه طولانی برای جلوگیری از بستن کارخانه است. کسی میتواند بگوید این شرکت ورشکسته است، نهایتاً بسته میشود و کارگران باید خواهان بیمه بیکاری شوند. این سیاست بطور کلی غلط نیست اما در مورد مشخص هفت تپه عملاً میگوید کارگران کاری نمیتوانند بکنند، باید تسلیم شوند و به سیاست کارفرمایان خصوصی و دولتی تن دهند. یعنی بروید دستفروشی کنید و پرونده هفت تپه را ببندید. یک موضع اصولی دیگر میتواند این باشد که شورا و تشکل مستقل تان را تشکیل دهید و خواستههایتان را مطرح کنید. این بحث اصولی اما تشکل را با سرنوشت کارخانه یکی میگیرد، در صورتی که مسئله دواتست؛ بحث برسر صرفاً تشکل نیست. تعاونی در مقابل تشکل طرح نشده است. یک موضع میتواند این باشد که این اسدیگی ها "اهلیت ندارند" که الان بخشاً کارگران میگویند، منظورشان اینست که سررشته در نیشکر ندارند و لذا اگر کسی یا کسان دیگری بیایند که "اهلیت" داشته باشند، حتی با شکل مالکیت خصوصی هفت تپه هم مشکلی ندارند. یکی دیگر میگوید دولتی شود و بلافاصله این جواب درست را میگیرد که دولت خودش بدتر است و هر دو یک ماهیت را دارند و کارگر باید به نفی مالکیت سرمایه دارانه فکر کند. اینها بطور کلی درست اند اما بطور مشخص جواب نمیدهند. چون کارگر باید سنگری داشته باشد که بتواند به چیزی فکر کند، با موضوعی مخالف باشد، با سیاستی هم جهت باشد و تشکل داشته باشد.

بنظر من اهمیت طرح "تعاونی" و حتی "مالکیت" نه برسر مضمون اقتصادی و تاریخ تعاونی از هر نوع آن، نه برسر مالکیت و سهامدار شدن کارگران، نه برسر تبدیل کارگر به کارفرما، بلکه برسر اینست که این شرکت مال کارگران است و دولت غلط میکند آن را واگذار میکند، می بندد، شانه بالا می اندازد و با سرنوشت پنج هزار کارگر و خانواده هایشان و به این اعتبار با آینده یک شهر که بشدت به این مجتمع صنعتی و زمینهای آن وابسته است بازی میکند. کارگر دارد راجع به آینده خودش حرف میزند و این آینده در خلأ طرح نمیشود بلکه در متن یک اوضاع بشدت بحرانی سیاسی و اقتصادی، در متن کشمکش جامعه با جمهوری اسلامی، در چهارچوب شرایط مشابه هفت تپه برای صدها مرکز کارگری از هفت تپه ها و مراکز بزرگ و کوچک تا معادن و غیره طرح میشود که همه اینها قرار است واگذار شوند و بیکارسازی گسترده در انتظارشان است.

"شرکت و معدن مال ماست"، "مال تو نیست"، "تو حق نداری هر کاری بکنی"، این دعوای واقعی تر و کارگری تر و سیاسی تر است که امکان میدهد کارگر در این چهارچوب دست به ابتکارات انقلابی بزند که کل جنبش کارگری و تناسب قوای طبقاتی را زیر و رو میکند. آرتور اسکارگیل رهبر خوشنام و رادیکال معدنچیان انگلستان وقتی زغالها را دستش گرفت و به تاجر گفت این زغالها مال من و پدر من است، مال ماست، ما نسل اندر نسل در این معادن کار کردیم، اینجا بزرگ شدیم، تو کی هستی که معدن را میندی و حق نداری ببندی، اینطور نبود که نمی فهمید معادن زغال سنگ بریتانیا برای حکومت سود ندارد و حتی برای محیط زیست مضر است و یا دولت انگلیس نمیتواند زغال سنگ مورد نیازش را ارزانتر وارد کند. خیر، میدانست. او داشت از پدیده بمراتب بزرگتری دفاع میکرد. داشت برسر زندگی اش، برسر حال و آینده اش جنگ میکرد. روشن بود معادن ورشکسته بودند و اعصاب نهایتاً شکست میخورد، روشن بود

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

دولت زیر بار نمیرفت و نرفت، اما اسکارگیل نمیتوانست جنگش را نکند، نمیتوانست سرتعظیم در مقابل تاجر فرود آورد، چون اقتصاد این و آن را میگوید یا سود سرمایه دار این و آن سیاست را اقتضا میکند.

به همین عنوان وقتی کارگران معادن زغال سنگ کرمان همان حرف اسکارگیل را تکرار میکنند، وقتی کارگران نیشتر هفت تپه روی سنگر همان را میگویند، این سنتی کارگری است که در درازای مبارزه طبقاتی وجود داشته و در لحظه معینی نمود و معنی پیدا میکند. من همراه با کارگر معادن کرمان و کارگر هفت تپه میگویم: بله، این کارخانه و معادن به جد و آباد ما تعلق دارد، روحانی که سهل است، جمهوری اسلامی را نیآورده بودند نسل های دیگر من اینجا کار میکردند، نمیگذارم ببندی، نمیگذارم واگذار کنی، نمیگذارم هر غلطی بعنوان دولت دلت خواست بکنی! کارخانه و معادن به ما تعلق دارد نه شما و نه فک و فامیلیهایتان. دولت از آنجا که دولت است، از آنجا که از حاصل کار ما کارگران نان میخورد و خرج میکند، موظف است مسئولیتش را در قبال این شرکتها انجام دهد و کارگران از بالا تا پایین روی آن نظارت داشته باشند. در دوره بحرانهای اقتصادی و اجتماعی قوانین مبارزه طبقاتی به اقتصادیات دوره های متعارف ارجاع نمیکند بلکه به سیاست و به امکان ابتکار و عمل مشخص سیاسی که کل مبارزه طبقاتی را پیش میراند متکی هستند. به این معنا، طرح تعاونی و مالکیت کارخانه در شکل تعاونی و حتی در شکل تعاونی کارگری یرخود یک بیراهه تحلیلی و تاکتیکی است، اما بعنوان اینکه کارگر به پدیده ای و رای طرح های سرمایه برای زمینگیر کردن کارگر فکر میکند، به عمل مستقیم و دخالت در سرنوشت خود می اندیشد، تسلیم نمیشود، و به مالکیت عام تر آنچه که هست اشاره میکند، مستقل از صورت ظاهر آن بسیار مهم است. از اینها نتیجه نمیگیرم پس باید پشت طرح تعاونی رفت، خیر این بحث را سر نقطه اول بردن است. مالکیت خصوصی کارخانه به بن بست رسیده، مالکیت دولتی قبلی نیز همینطور، کارگر در دو راهی بیکاری عظیم و جنگ برای بقا دارد تلاش میکند و به شق سومی برای دفاع از خود فکر میکند. این شق سوم چیزی جز این نیست که کارخانه مال ما است، باید نهایتاً مال ما شود، اما اگر کسی فکر میکند که میتواند جزیره ای کارگری در درون دریای سرمایه داری ایجاد کند، دارد اشتباه وارد موضوع میشود.

امروز "چه باید کرد" و "چه میتوان کرد"؟! اگر فقط از ذهن مجرد و مفروضات سیاسی و ایدئولوژیکی حرکت نکنیم، "چه میتوان کرد" ما تابعی از شناخت دقیق از وضعیت نیروها و امکانات مساعد و نامساعد آنها و تعیین شعار و تاکتیکی است که یکقدم این مبارزه را پیش ببرد و کارگران را متحدتر بیرون بیاورد و برای دور بعد آماده کند.

اول، بدون اما و اگر باید از بخش خصوصی در هفت تپه خلع ید شود. هر نوع واگذاری مجدد، هر نوع تغییر کارفرما، حتی کارفرمای با

"اهلیت" خصوصی مورد قبول نیست. این قدم بعدی برای پیروزی این مبارزه در متن دادگاه اسدیگی- رستمی و خواستی سلبی است. شعار امروز و متحد کننده کارگران اینست: "نه رستمی- نه بیگی- شرکت بشه دولتی"! این شعار دفاع از مالکیت دولتی و تقدیس آن نیست بلکه نفی واگذاری و مالکیت سرمایه داران خصوصی و بیرون راندن آنهاست. این شعار توهمی به دولت ندارد بلکه مسئولیتی که دولت با واگذاری از آن شانه خالی میکند را مجدداً روی دوش دولت میگذارد. این شعار ادامه حرکت در هیکو است که دولت ناچار شد موقتاً آنرا به دولت برگرداند اما همزمان برای تامین سرمایه های مورد نیاز، هیکو را به ایمیدرو واگذار کند. این شعار در ادامه مبارزات کارگران معادن کرمان است که مخالف واگذاری اندوخته های صندوق بازنشستگی فولاد به بازار بورس توسط شرکت سرمایه گذاری دالاهو هستند. این شعار یکقدم کارگران را جلو میبرد و مبارزه چند سال کنونی را به نقطه ای میرساند و یک پیروزی مقطعی را برای آن تعریف میکند. بنابراین شعار "شرکت بشه دولتی"، دفاع از مالکیت دولتی نیست بلکه وادار کردن دولت به تامین نیازهای هفت تپه، جلوگیری از بسته شدن کارخانه، تلاشی برای حفظ شغل و مقابله با بیکاری وسیع و صرفاً یک قدم تاکتیکی بجلو در مبارزات کارگران هفت تپه است. به این معنا، این سیاست در حال حاضر و وضعیت ایجاد شده و سیر مبارزه کارگران فقط یک قدم بجلو است و نه چیزی بیشتر و نه تقدیس مالکیت دولتی. در عین حال باید متوجه بود که وقتی شرکتی خصوصی میشود، دولت هیچ مسئولیتی در قبال اعمال کارفرما، قطعه قطعه کردن شرکت، تغییر کاربری آن، فروش و هر اقدام دیگر ندارد. شرکتهای پیمانی و پیمانکاران سر شرکت میبرزند و انواع مشکلات ایمنی، معیشتی، شغلی، قانونی و غیره برای کارگران ایجاد میکنند و حتی کارفرمای اصلی هم مسئولیت ندارد. برعکس آن اما صادق نیست. تقابل با خصوصی سازی دقیقاً تقابل با تأثیرات بلافصلی است که این تحول در مالکیت بر کار و زندگی و امنیت شغلی و مسائل کارگران میگذارد و نه ترجیح یکی بر دیگری. کارگران با علم به این تفاوتها، توهمی به نقش دولت، به مالکیت دولتی، به کارنامه و عملکرد دولت در همین شرکتها ندارند.

کارگران اما همین را نمیگویند، فقط نمیگویند شرکت دولتی بشود، بلکه "نظارت از صدر تا ذیل کارگری" را نیز در کنار "شرکت بشه دولتی" طرح میکنند. اینجا دیگر بحث برسر سازماندهی کارگری و تشکل کارگران، مجمع عمومی و کمیسیونهای مختلف کارگران برای نظارت بر امور، دخالت در کارکرد روزانه شرکت بر اساس یک سنت شورائی - کارگری است. اما بدون حفظ سنگر کارخانه و با تعطیلی آن همه اینها دود میشود و هوا میرود. این تفاوت شکل مالکیت با تشکل است.

یک بحث دیگر که اینروزها بارقه های آن را میتوان دید، تصمیم دولت برای واگذاری هفت تپه به سازمان تامین اجتماعی است. این راه حل محتملتری بنظر میرسد. نوعی میان بر که در هیکو هم شکل دیگری از آن پیش رفته است. واگذاری مجتمعه به تامین اجتماعی عملاً بازگشت به دولتی شدن است. نکته اینست که کل تامین اجتماعی قرار است واگذار شود و طرح آن بتصویب رسیده است. این طرح نوعی صدا خفه کن و وقت خریدن در ادامه جنگ فرسایشی با کارگران است. اینکه تامین اجتماعی و ایضاً دولت به بازسازی و راه انداختن هفت تپه میادرت میکند یا واگذاری آنرا از طریق سهام هفت تپه در بازار بورس صورت میدهد، مسئله بعدی است. نکته مهم برای کارگران فعلاً خلع ید از بخش خصوصی و حفظ کار، مقابله با اخراج و بیکارسازی، و

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

به این اعتبار تحکیم تشکل و سازمان کارگری است.

یک حالت دیگر اینست که به بخش خصوصی نمیدهند، دولت هم مسئولیتی قبول نمیکند و راسا هفت تپه را بعنوان شرکتی زیان ده می بندد. آنوقت دو راهی سخت مقابل کارگر قرار میگیرد؛ یا باید تسلیم بیکاری شود و همه چیز بر باد رود و یا باید وارد عملی انقلابی و کارگری برای تقابل شود و آن چیزی نیست جز تسخیر کارخانه و کنترل آن و جنگ بر سر همان "کارخانه مال ما است"! امروز و در این لحظه مشخص شاید تناسب قوا، آمادگی نیروها، ذهنیت کارگر، نفس اوضاع چنین سیاستی را دور از دسترس و غیر واقعی بنمایاند. اما وقتی اقدامی مشخص در لحظه ای مشخص صورت میگیرد، فردای آن دیگر وضع عوض شده است. همین ابتکارات و اقدامات است که معادله تناسب قوا را تغییر میدهد. فکر نمیکنم بسیاری از ناظران دو روز قبل از دیماه نود و شش و یا سه روز قبل از آبان نود و هشت این ارزیابی مشخص از تناسب قوا را داشتند که بیش از صد شهر ایران و میلیونها کارگر و گرسنه وارد چنین نبرد بی امان و قهرمانانه ای میشوند. به طریق اولی امروز نیز شاید چنین فکر کنند و تحقیقاً اینطور فکر میکنند. اما ارزیابی من اینست که جنبش کارگری ایران در مراکز مختلفی که وضعیت مشابهی با هفت تپه دارند، در متن بحران عمیق اقتصادی و تلاشی روزافزون اوضاع، ناچار است وارد یک تحرک رادیکال، که اساساً مضمون سیاسی دارد و نه اقتصادی، شود. اگر کارگر تسلیم بیکارسازیهای وسیع و نتایج بحران اقتصادی نشود، اینبار ناچار است لااقل در سنگر کارخانجات و مراکز کارگری با جنبش کنترل کارگری بمیدان بیاید. اهمیت ابتکارات کارگری در دوره های بحرانی نه بر سر ماهیت اقتصادی سرمایه دارانه یا سوسیالیستی آن بلکه بر سر دخالت کارگر در سیاست از موضع دفاع از موجودیت طبقه و رهبری جنبش همگانی است.

رحمان حسین زاده: قبلا و در پاسخ به "کمونیسست هفتگی میبیرسد؟" منتشر شده در شماره ۵۴۸ نظرم را در این رابطه با توضیح بیشتر بیان کردم، اینجا و در این میزگرد هم بر همان پاسخ تاکید دارم، و بخشهایی از همان نوشته قبلی ام را به یاری میگیرم. در پاسخ به سؤال شما بر این مسائل تاکید دارم:

الف - این ایده و طرح را با اهمیت و جدی نمیدانم.

قالب کاملتر مساله به این شکل "ایجاد تعاونی برای به دست گرفتن مالکیت و کنترل و اداره هفت تپه" مطرح شده است. به نظرم مساله محوری در این ایده و طرح "تعاونی" نیست، بلکه مساله "مالکیت و اداره" شرکت هفت تپه به دست خود کارگران در این اوضاع است. زرمزه های اولیه طرح این ایده بعد از دی ماه ۹۶ و بعدا در جریان

اعتراضات و اعتصاب ۹۷ کارگران هفت تپه، مطرح شده که آنوقت حتی شکل یک طرح را به خود نگرفت. مطالعه من نشان میدهد، همانوقت بازتاب فرعی و نه چندان مهم در میان کارگران داشت. به این دلیل در جریان اعتصاب شکوهمند کارگران هفت تپه در ۹۷، راه به جایی نبرد و در مقابل دیدیم، گسترش اعتصاب قدرتمند و با شکوه متکی به تصمیم جمعی و برپایی مجمع عمومی و



طرح اداره شورایی از جانب کارگران، که اسماعیل بخشی با بیان زیبایی آن را مطرح کرد، دست بالا پیدا کرد. دفعه آخرو این بار در قالب فکر شده تر به شکل طرح در خردادماه امسال به نام طرح "شکوه" (شرکت کارگری ویژه هفت تپه) ارائه شده است. باید بدانیم پشت صحنه ارائه کنندگان این طرح "بسیج عدالتخواه متکی به جمع کردن امضای تعدادی از کارگران عضو شوراهای اسلامی با حمایت اتاق تعاون و دولت" هستند. غیر از این طرح مشخص و مکتوبی که گویا از جانب کارگران یا جمعی از کارگران مطرح شده، موجود نیست و من ندیدم. به این ترتیب اولاً این طرح را با اهمیت و جا باز کرده حتی در میان اقلیت قابل توجهی در میان کارگران هفت تپه نمیدانم. فاکت عینی مساله این واقعیت است که امروز در هیجدهمین روز از اعتصاب قدرتمند در حال حاضر جاری کارگران هفت تپه چنین ایده و طرحی نه تنها مطرح نیست، بلکه برپایی مجمع عمومی و پافشاری بر خواسته های واقعی و زمینی متناسب با تناسب قوای کنونی مبارزه کارگران هفت تپه دست بالا را دارد و این طرح را تماماً به حاشیه رانده است. به علاوه حتی اگر تعدادی از کارگران مبارز به آن سمپاتی داشته باشند، نیروی کمونیسست و آگاه با صراحت باید بگوید، این طرح مضر به حال کارگران و گمراه کننده و غیر عملی است که با شکافتن یک به یک اجزای آن یعنی "ایجاد تعاونی برای به دست گرفتن مالکیت و کنترل و اداره هفت تپه" در این تناسب قوا میتوان غیر عملی بودن آن را نشان داد.

ب - چرا تعاونی؟

من وارد سابقه و جایگاه و ماهیت "تعاونی" در جنبش کارگری جهانی و ایران نمیشوم، به مورد مشخص کنونی میپردازم. در شرایطی که در اعتصاب سال ۹۷ کارگران هفت تپه اتکا به مجمع عمومی و "اداره شورایی" برجسته شد، در حالی که هم اکنون و در جریان تا این لحظه ۱۸ روزه اعتصاب کارگران بار دیگر مجمع عمومی به عنوان پایه تشکل و ابزار اعمال اراده و مبارزه کارگران هفت تپه جا باز کرده است، طرح ساختار سازمانی "تعاونی" حال برای انجام هر کاری چیزی جز به عقب برگرداندن کارگران و چیزی جز مانع تراشی در مقابل سازمانیابی مجمع عمومی و شورایی در میان کارگران هفت تپه نیست. من متوجه ام، "تعاونی کارگری" به عنوان یک شکل سازماندهی در میان کارگران و در جنبش کارگری سابقه داشته و در تناسب قوای معینی میتواند ایجاد شود و چه بسا مورد حمایت مشروط گرایش رادیکال کارگری هم قراربگیرد. اما این شکل از سازماندهی بسیار محدود و همواره در حاشیه ساختارهای جا افتاده تر و قویتر مجمع عمومی و شورا و حتی اتحادیه و سندیکا بوده است. ثانیاً گرایش قانوننگر ایانه و مستعد همکاری با دولت و کارفرما در این ساختار قوی است. بی دلیل نیست گرایش حاشیه ای که بعد از دی ماه ۹۶ ایجاد تعاونی را در هفت تپه زرمزه کرده اند، مداوماً مطلوبیت و حتی اسم آن را از جنبه انطباق این شکل از سازماندهی با بندهای قانونی جمهوری اسلامی

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

توضیح میدهند. اکنون و در خردادماه ۹۹ که مجدداً و این بار در قالب طرح "شکوه" ارائه میشود، "بازوی دانشجویی جناحی از جمهوری اسلامی و اتاق تعاون و دولت با همکاری عده ای کارگر عضو شوراهای اسلامی" پشت صحنه هستند. در نتیجه در شرایطی که هم اکنون مجمع عمومی کارگری در جریان اعتصاب و مبارزه کارگران هفت تپه مطرح است، طرح تعاونی مانعی در مقابل روند حرکت کارگران هفت تپه برای ایجاد سازمان توده ای اعمال اراده مستقیم خود یعنی محکم کردن مجمع عمومی منظم و سازمانیافته و ایجاد شورا در این مجتمع کارگری است. به نظرم این طرح و این قالب سازمانی جواب رد خود را از کارگران هفت تپه و گرایش غالب رادیکال آن گرفته است.

ج- مالکیت و اداره کارخانه صورت مساله گمراه کننده در این تناسب قوا!

بالاخر گفتیم در این طرح "مالکیت و اداره کارخانه توسط خود کارگران در این تناسب قوا" مساله محوری است و نه تعاونی. در این رابطه در مصاحبه قبلی نوشتیم، در بطن بیحقوقی و مشقات تحمیل شده بر کارگران هفت تپه تحت مالکیت دولتی و یا خصوصی، در فضای خشم و نفرت بر حق از سرمایه داری چه در قالب دولتی و خصوصی، و اینجا تاکید کنیم، در فضای برحق نه به مالکیت خصوصی و دولتی و کل سرمایه، صورت مساله ظاهراً "منطقی و کارگر پسند" به دست گرفتن مالکیت و اداره هفت تپه توسط خود کارگران در قالب "ایجاد تعاونی جهت به عهده گرفتن مالکیت و اداره کارخانه توسط خود کارگران" مطرح شده و در سطح علنی هم بازتاب داشته است. اگر بخواهیم صریح و دلسوزانه با هر تعداد از کارگران، صرفنظر از تعداد و ابعاد آنها که مدافع این طرحند، صحبت کنیم، باید بگوییم صرفنظر از نیت آنها این ایده و طرح در حال حاضر کارساز و عملی نیست و اینجا اضافه میکنم گمراه کننده هم هست. در ایران تحت سرمایه داری هار جمهوری اسلامی، در شرایط بحران اقتصادی عمیق و ورشکستگی اقتصاد جمهوری اسلامی که حاصل آن را در بسیاری از مراکز کارگری و از جمله در نیشکر هفت تپه داریم، تجربه میکنیم. در شرایطی که سرمایه داری متکی به کار ارزان چه در قالب خصوصی و یا دولتی و متکی به هیئت حاکمه مستبد جمهوری اسلامی همه اهرمهای اقتصادی و سیاسی و مکانیسمهای کارکرد سرمایه را در کنترل گرفته اند، تصور اینکه اجازه داده شود کارگران و کارکنان مجتمع نیشکر هفت تپه به طور جمعی خود مستقیماً مالکیت را به عهده بگیرند و روند روئین اداره کارخانه را حتی برای مدت چند ماهه به عهده بگیرند، در بهترین حالت بیش از حد ساده انگارانه و خوش خیالانه است. واقعیت اینست تناسب قوای هنوز نامساعد علیه طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه، اکنون و در مقطع فعلی اجازه عمل مستقیم کارگری تا حد سلب مالکیت از سرمایه داران و تامین مالکیت جمعی کارگران را در چهارچوب هر قالبی "تعاونی، اتحادیه، شورا"

و هر شکل دیگر به کارگران نخواهد داد. زمانی که هنوز کارگران مبارز به جرم واهی سازماندهی اعتصاب برای دستمزد معوقه ماهها و یکی دو سال بیشتر به گوشه زندان میافتند، تصور اینکه دولت هار سرمایه اجازه میدهد، در یک مرکز کارگری "کنترل و اداره کارخانه" به عهده کارگران باشد، سودآورش کنند و کارگران و کارکنان آن مرکز را منطبق با خواسته ها و مطالبات برحق که این سالها خود در مبارزاتشان مطرح کرده، راضی نگه دارند، در صمیمانه ترین صحبتی که با هر تعداد از کارگرانی که از این طرح دفاع میکنند، میتوانم بیان کنم، اینست که این طرح به نظرم زیاده از حد ذهنی و غیر واقعی است. حاکمیت هار سرمایه جمهوری اسلامی فعلاً آن درجه از درندگی و امکان سرکوب را در توان خود می بیند که اجازه یک "جزیره کارگری موفق" را که به الگویی برای دیگر مراکز کارگری تبدیل شود، ندهد. به علاوه این طرح به لحاظ اقتصادی هم محکوم به شکست خواهد بود. فکر کنم صاحب نظران اقتصادی بهتر بتوانند فاکتورهای به بن بست رسیدن چنین طرحی را به لحاظ اقتصادی در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی توضیح دهند. حاکمیت ضد کارگری که کلیه فعل و انفعالات اقتصادی، مالی، بانکی و مبادله و تجارت و تولید و توزیع اقتصادی را در اختیار دارد، تازه با داشتن این امکانات هم حاصل کارکردش بحران و به ورطه ورشکستگی سوق دادن اقتصاد کاپیتالیستی ایران اعم از خصوصی و دولتی است، آیا اجازه خواهد داد، در یک مرکز کارگری "تعاون کارگری خود مدیر و اداره کننده کارخانه" پروسه تولید و فروش محصول و توزیع و مبادلات مالی و بانکی ولو برای مدت کوتاه را بدون دردسر جاری کند؟ **بر این شرایط به طور قطع نه!**

د- کنترل کارگری چه میشود؟

در میانه این میثت مساله کنترل کارگری هم مطرح است. اگر این درست است که گرایش رادیکال کارگری به سرمایه داری خصوصی و دولتی نه میگوید، پس چرا نباید خود کنترل کارگری را به عنوان طرح آلترناتیو مطرح کند؟ مگر نه اینست که مساله کنترل کارگری در جنبش جهانی کارگری و به ویژه در مقطع به قدرت رسیدن بلشویکها و لنین موضوعیت جدی داشت؟ پاسخ من اینست کنترل کارگری برای هر مدت زمان چه کوتاه مدت و یا درازمدت فوراً به مساله مالکیت کارخانه و مرکز تولیدی گره میخورد. بالاخر استدلال کردم در تناسب قوای کنونی به لحاظ سیاسی و اقتصادی کارگران نمیتوانند، مالکیت مراکز تولیدی را به عهده بگیرند، در نتیجه یک پای محوری اجرای کنترل کارگری فعلاً تامین نیست. بلشویکها هم مقطعی توانستند پای طرح کنترل کارگری برونند، که در آستانه قدرت گرفتن و حتی در دوره اولیه قدرت گیری حزب بلشویک و شوراهای بودند. یعنی تناسب قوا به طور اساسی و پایه ای به نفع جنبش کارگری تغییر کرده بود. به علاوه در پاسخ قبلی هم تاکید کردم، که عمل مستقیم کارگری و متکی به مجمع عمومی و شورای کارگری و یا قالب دیگر تشکل کارگری برخاسته از اراده مستقیم کارگران، در تناسب قوای مساعدتر، در شرایطی که جنبش کارگری و توده ای در سطح سراسری و یا در بخشهای عمده و اساسی مراکز کارگری بورژوازی و حاکمیت جمهوری اسلامی را به عقب براند، یا در حالتی که جمهوری اسلامی در آستانه سقوط قرار گیرد، و به قول مشهور حالت دوگانه قدرت سیاسی در جامعه حاکم باشد، شوراهای کارگری و دیگر تشکلهای کارگری و توده ای قدرت عملی و از پایین دخالت در سمت و سو دادن به اهرمهای اقتصادی و سیاسی و اداری در جامعه را داشته باشند، طرح اداره مراکز تولید و یا بسیاری از عرصه های اجتماعی دیگر میتواند موضوعیت جدی داشته باشد. به ویژه در چنان حالت قابل پیش بینی و در

میتواند و باید این خواست برحق را بر سرمایه داری ایران و جمهوری اسلامی و بر مراکز کار چه در فرم مالکیت دولتی و یا خصوصی تحمیل کند.

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

ز- چه باید کرد؟
کارگران نیشکر هفت تپه و تقریباً تمامی مراکز کارگری ایران زیر سیطره سرمایه داری حاکم و حاکمیت جمهوری اسلامی با مشکلات و فشار و بیحقوقی های فراوان روبرویند. اعتصابات و اعتراضات درخشان آنها ایستادگی در مقابل این شرایط سخت و تعرض معیشتی و سیاسی سرمایه داران و جمهوری اسلامی بوده و موثرترین ابزار مقابله کارگران با این وضعیت بوده است. در شرایط کنونی آنطور که در سؤال شما مطرح است، برای تامین امنیت شغلی و مقابله با بیکاری و تضمین اتحاد کارگری و نبستن کارخانه ها به طور فشرده بر مبارزه و اقدامات زیر باید تاکید کرد.

چشم انداز، تا آنجا به جنبش کارگری مربوط است طرح "کنترل کارگری" که سابقه شناخته شده در جنبش کارگری جهانی در مقطع انقلاب کارگری اکتبر دارد، ایده و طرحی است که میتواند در چنان شرایطی مطرح و جاری شود نه الان. این مساله ای مربوط به تغییر ماکروی تناسب قوای سیاسی است که به موقع خودش با هوشیاری باید در مورد آن تصمیم گرفت. اکنون و در این مقطع و در این تناسب قوا، تکرار میکنم، "در این تناسب قوا" اجرای طرح "کنترل کارگری" را غیر عملی میدانم.

الف- کارگران در هفت تپه و هر مرکز کارگری دیگر نباید دنبال صورت مسئله های گمراه کننده بیفتند. به نظرم به روشنی کارگران باید بدانند محور انرژی مبارزاتی را کانالیزه کردن بر صورت مسئله خصوصی یا دولتی و یا به عهده گرفتن مالکیت و اداره در این شرایط توسط خود کارگران گمراه کننده است. کارگران را از فوکوس اصلی مبارزاتی دور میکند. مساله اساسی کارگران علیرغم فرم مالکیت کارخانه دولتی یا خصوصی است، در هر شرایطی لازمست گریبان دولت حاکم را بگیرند و موظفش کنند به "تضمین امنیت شغلی، تامین معیشت متناسب با زندگی شایسته انسان امروز در هر شرایطی، افزایش دستمزدها، گرفتن دستمزدهای معوقه، جلوگیری از اخراج همکاران و بیکار سازیها، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا و کوتاه کردن دست شرکتهای پیمانکار". هم اکنون اعتصاب کارگران هفت تپه برای تحقق بخشی از این مطالبات سازمان پیدا کرده است. تحمیل یک به یک این خواسته ها یعنی بهبود جدی در شرایط کار و زندگی کارگران. برای تحقق آنها اعتصاب و تحسن و اعتراض سازمانیافته، همانطور که تاکنون تجربه شده ابزار موثر این نبرد است. به این روشها و ابزارها و ابتکارات باید دامن زد.

ب- یک قلمرو مهم دیگر و در دل جدال و نبرد جاری همانطور که هم اکنون در هفت تپه شاهد آن هستیم، اتکا به تصمیم جمعی و برپایی مجامع عمومی کارگری و ایجاد شوراها در کارخانه ها رشته ها و مراکز کار است. در همین تناسب قوا میتوان مجامع عمومی و شوراها و دیگر تشکلهای مستقل کارگری را پایه گذاشت و محکم کرد. اگر شاهد صدها مجامع عمومی و شوراو تشکل کارگری بشویم، قطعاً شاهد دوره جدید موثرتر و سازمانیافته تر و موفق تر مبارزات کارگری خواهیم بود و بسیاری اقدامات دیگر را در جهت عقب راندن بورژوازی و جمهوری اسلامی در دستور کار مبارزات کارگران قرار خواهد گرفت.

ج- خواست نظارت کارگری را در هر مرکز کارگری باید برجسته کرد. نمایندگان مستقیماً منتخب کارگران در مجامع عمومی باید بر کل سوخت ساز هر مرکز کارگری نظارت داشته باشند. تحقق این مساله تحول مهمی در نقش و اراده جنبش کارگری در جدال طبقاتی ایجاد میکند.

د- علیه بیکاری، جبهه نبرد اساسی را باید گشود. کارگران شاغل و بیکار در صفی متحد و همگام با ایجاد شوراها علیه بیکاری میتوانند بر خلاء کنونی فایق آیند.

ه- کنترل کارگری به عنوان یک ابتکار انقلابی!

این استدلال میتواند مطرح باشد کنترل کارگری به عنوان یک ابتکار انقلابی، در دل یک جدال حاد طبقاتی مشابه آنچه اکنون در نیشکر هفت در جریان است، و یا در دوره انقلابی ولو کوتاه مدت میتواند اجرایی شود. طبعاً ما کمونیستها به استقبال ابتکار انقلابی میرویم و اعتصاب جاری و تاکنون ۱۸ روزه و اعتراضات خیابانی کارگران هفت تپه در همین روزها در شوش از جمله ابتکارات انقلابی است که تماماً در کنار آن هستیم. اگر بحث و طرح به این شکل مطرح بود که مثلاً در دل همین اعتصاب و مبارزه جاری کارگران مدت زمان کوتاه و معینی کنترل کارخانه را به عهده میگیرند، تا مثلاً نشان دهند برخلاف دروغ بافی صاحبان سرمایه ادامه کاری این مرکز ممکن است، یا به عنوان اهرم فشار برای به تمکین کشاندن کارفرما و دولت به آن متکی میشوند و یا دلایل منطقی دیگر، طبعاً هر کمونیست و انسان حق طلب و آزادیخواه در کنار آنها خواهد ایستاد. اما اگر طرح چنین باشد حتی شش ماه و یکسال زیر سایه حاکمیت جمهوری اسلامی، میخوانند کنترل کارگری در کارخانه را اجرا کنند، مشابه آنچه تحت عنوان "تعاونی برای اداره هفت تپه" مطرح است، آنوقت هر جریان کمونیست و دور اندیش و متعهد و مسئول در قبال منافع امروز و فردای کارگران دلسوزانه باید بگوید چنین حرکتی غیر عملی و توهم آمیز و عاقبتی جز ناکامی، تفرقه و به جان هم افتادن کارگران نخواهد داشت.

و- نظارت کارگری لازم و بسیار ضروری است!

نظارت کارگری بر امورات هر مرکز کارگری و تولیدی و کارخانه نه تنها ضروری و کاملاً عملی، بلکه جزو حقوق اولیه کارگران است که توسط سرمایه داری حاکم و جمهوری اسلامی از کارگران سلب شده است. از یک کارگاه تولیدی چند نفره تا مراکز بزرگ کارگری چند هزار نفره این حق بی چون و چرای کارگران است بر سوخت و ساز و دفتر و دستک و چگونگی تولید و توزیع و موازین و قوانین حاکم بر آن مرکز کارگری نظارت داشته باشند. نمایندگان مستقیماً منتخب کارگران در مجامع عمومی این نظارت را اجرایی میکنند. یک خواسته برحق که در میان کارگران هفت تپه هم به درجه ای مطرح است، همین مساله است. کارگران هفت تپه و جنبش کارگری ایران

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...



مخلوق رهبران جنبشی است که مارکس و انگلس آنرا سوسیالیسم تخیلی نامیده اند. رابرت اون در بریتانیا و چارلز فوریه در فرانسه مبلغین اولیه جنبش تعاونی کارگری بودند. رابرت اون خود یک سرمایه دار ثروتمند بود که در تلاش برای کاهش استثمار و حشیانه سرمایه داری و ایجاد برخی اصلاحات در شرایط زندگی محرومین جامعه یکی از اولین تعاونی های

کارگری را در اسکاتلند بوجود آورد. تعاونی کارگری به آرمان ایجاد یک "سرمایه داری بهتر" تعلق دارد. در ابتدای اوج گیری این جنبش شرایط کار کارگران در تعاونی ها بهتر و شدت استثمار کمتر بود و کارگران درجه ای از حق نظارت بر شرایط کار را دارا بودند.

جنبش تعاونی کارگری در اصل یک الگوی رفرمیستی - خیریه ای ارائه می داد؛ مبارزه برای اصلاحات را در چهارچوب طرحی "تخیلی" یا ایده آلیستی تبلیغ می کرد. به این معنا به توهم در میان طبقه کارگر دامن می زد. این توهم که می توان دو نوع سیستم سرمایه داری، با دو نرخ استثمار متفاوت را در کنار هم بوجود آورد و به پیش برد. جنبش سوسیالیستی بین المللی مباحث متنوعی درباره جایگاه و ماهیت تعاونی های کارگری انجام داده است. این برخوردها یکسان نبوده، برخی گرایشات با تائید و حمایت با آن برخورد می کردند و برخی دیگر ضمن نقد آن نکات و ظرفیت های مثبت آنرا طرح می کردند. در کنگره های بین الملل سوسیالیست درباره این پدیده بحث و قطعنامه ارائه و تصویب شده است. (از جمله در کنگره بین الملل سوسیالیست در کپنهاگ در سال ۱۹۱۰ مباحث بسیاری در این زمینه انجام شده است. لنین نقدی بر این مباحث تحت عنوان "مساله تعاونی در کنگره بین الملل سوسیالیست در کپنهاگ" به نگارش درآورده که در آن قطعنامه پیشنهادی حزب سوسیال دموکرات روسیه را نیز منتشر کرده است. لنین، مجموعه آثار، جلد ۱۶.)

اصلاح نظام سرمایه داری و کاهش خشونت استثمارگرانه آن و دادن چهره ای انسانی تر به آن یک آرمان قدیمی، به قدمت خود نظام سرمایه داری است. اگر در قرن نوزدهم جنبش سوسیالیسم تخیلی الگوی تعاونی های کارگری را برای کاهش استثمار خشن سرمایه داری ارائه داد، در نیمه دوم قرن بیست جنبش چپ بورژوازی این آرمان را نمایندگی می کرد.

جنبش تعاونی کارگری در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست از اقبال نسبتاً خوبی در جنبش کارگری برخوردار بود. تعاونی های کارگری و حتی جوامع کوچکی بر مبنای همین الگو در برخی روستاها بوجود آمد. در قرن نوزدهم، بویژه اوایل آن، زمانی که جنبش تعاونی عروج کرد، شرایط مادی امکان رشد به این پدیده را می داد. سرمایه داری بتازگی در برخی کشورهای اروپایی عروج کرده بود و انقلاب صنعتی در حال شکل گیری بود؛ بدرجه ای که نظام سرمایه داری مستحکم تر و پیشرفته تر شد و سیطره خود را بر کل جامعه حاکم کرد، جنبش تعاونی کارگری تضعیف شد.

همانطور که در بالا اشاره شد بخش رادیکال و انقلابی جنبش سوسیالیستی وقت برخوردی دوگانه به پدیده تعاونی کارگری داشت؛ جنبش تعاونی را از اینرو که می کوشید میان طبقه کارگر و بورژوازی

ه. جنبش کارگری نیروی اصلی و فعاله تغییر دهنده تناسب قوا علیه سرمایه و جمهوری اسلامی است و همزمان و با جدیت باید به استقبال اوضاع جدید باید رفت. با تشخیص درست تناسب قوا تاکتیک و اقدامات مبارزاتی متناسب و تعرضی تر را در دستور گذاشت. از همه تجارب و استعدادهای و خلاقتهای جنبش کارگری جهان و خود ایران در تناسب قوای مساعدتر باید بیشترین بهره را گرفت. جنبش کارگری در تغییر جدی و ماکروی تناسب قوا طبعاً به فکر تحقق "کنترل کارگری" و به دست گرفتن اداره شورایی کارخانه و مراکز کارگری به موقع ضروری خواهد بود.

در خاتمه توجه کارگران هفت تپه و همه مراکز و رشته های کارگری در ایران را به این واقعیت تلخ باید جلب کرد، که در بطن کاپیتالیسم بحران زده ایران و اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی و گسترش بیماری کرونا طبقه کارگر و همه ساکنین ایران با فاجعه گسترش "فقر و فلاکت و بیکاری" نگران کننده ای روبرو هستیم. مقابله با این واقعه تنها کار این یا آن مرکز و رشته کارگری و حتی طبقه کارگر به تنهایی نیست. جنبش کارگری و رهبران مبارز آن از جمله در هفت تپه، فولاد، هپکو، آذر آب، پتروشیمی ها و پارس جنوبی و نفت و شهرداریها و بخشهای دیگر کارگری لازمست به فکر همگامی مبارزاتی جدی و سراسری به مثابه پرچمدار مبارزه توده ای و رادیکال علیه وضع موجود و علیه فقر و فلاکت و بیکاری با خواست تضمین "حرمت، معیشت و سلامت" باشیم. با اتکا به شوراها در مراکز کار و محلات و شهرها نیروی مبارزاتی علیه فقر و فلاکت و بیکاری را به میدان بکشیم. مبارزه علیه فقر و فلاکت و بیکاری را با مبارزات توده ای برای پایان دادن به حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی گره بزنیم.

آذر ماجدی: برای یک پاسخ روشن و کنکرت طبقاتی لازم است که پدیده تعاونی کارگری را از دو زاویه مورد بررسی قرار دهیم. اول از زاویه تاریخی: شرایط پیدایش و تحولاتی که طی تاریخ از سر گذرانده است؛ و دوم در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی در ایران و بویژه در هفت تپه و جایگاهی که این مطالبه در شرایط حاضر در مبارزه طبقاتی طبقه کارگر ایران می تواند داشته باشد. آیا این مطالبه مانعی است در مقابل رشد مبارزات کارگری و قدرتیابی طبقه کارگر؟ آیا موجد توهم در میان طبقه کارگر است؟ یا رهبران کارگری می توانند از این مطالبه برای ارتقاء مبارزات طبقه کارگر، پیشروی آن و تغییر توازن قوا بنفع طبقه خود استفاده کنند؟

تعاونی کارگری و سوسیالیسم تخیلی
تعاونی کارگری دارای سنتی بیش از دو قرن است. تعاونی کارگری

دست بخش خصوصی افتاد؛ و تقریباً تمام این واحدها به علت دزدی های کلان ورشکسته شده اند؛ برخی از فعالین و رهبران کارگری در پروسه راهیابی برای این بن بستی که طبقه کارگر را در خود اسیر کرده، مساله تعاونی را روی میز خود قرار داده اند. تعاونی همانگونه که گفتیم از نظر مالکیت و نظارت کارگری بعنوان راه حلی مناسب در این شرایط در نظر گرفته شده است.

هفت تپه و تعاونی

مبارزات دو سال اخیر هفت تپه کارگران این شرکت را در راس جنبش کارگری قرار داده است. بویژه دو سال پیش با طرح کنترل کارگری و شوراهای کارگری عمدتاً توسط اسماعیل بخشی، هفت تپه به راس جنبش طبقه کارگر عروج کرد و آلترناتیو کارگری را نه فقط برای کارگران بلکه در مقابل کل جامعه قرار داد. دو سال درگیری، دو سال مبارزه شدید طبقاتی، دستگیری و اسارت رهبران کارگری عقب نشینی هایی را به کارگران هفت تپه تحمیل کرد. شرایط اقتصادی کارگران طی این دو سال وخیم تر شده است؛ آینده آنها نامن تر و نامعلوم تر است. در تلاش برای یافتن راهی برای برون رفت از این بن بست و معضل لاینحل، در شرایطی که صاحبان هفت تپه عملاً مشغول فروش اراضی آن هستند، فعالین و رهبران کارگری مساله ایجاد تعاونی هفت تپه را طرح نموده اند. همانگونه که اشاره شد بنظر می رسد که مطلوبیت این طرح برای کارگران نحوه مالکیت بنگاه و مساله نظارت کارگری است.

بنظر می رسد که در شرایطی که خصوصی سازی ها بحران اقتصادی را بمراتب تشدید کرده و این پروژه خصوصی سازی عملاً یک پروژه اختلاس طبقاتی بوده است، رهبران کارگری به این اجماع رسیده اند که تعاونی مساله مالکیت بنگاه را حل می کند؛ یعنی سهام آن در اختیار کارگران قرار می گیرد. بعلاوه، باین ترتیب خواهند توانست مساله بسته شدن کارخانه را متوقف کنند و مانع از بیکاری چند هزار کارگر شوند؛ و بالاخره خواست کنترل کارگری که دو سال پیش در این کارخانه طرح شد را می توان بنوعی تحت نظارت کارگری تامین کرد.

اگر می شد مساله تعاونی را صرفاً در صورت مساله بالا تعریف کرد، این طرح می توانست پاسخگوی نیاز کارگران باشد. اما مساله اینجاست که تعاونی کارگری حتی در بهترین شکل آن همانگونه که در بالا اشاره کردیم یک توهم بیش نیست؛ بویژه در جامعه ای مانند ایران با چنین بحران عمیق اقتصادی و یک حکومت سرکوبگر و تا پوست و استخوان ضد کارگر چنین طرحی عملی نیست. لذا بسیار مهم و حیاتی است که رهبران کارگری به این وجه مساله دقت کنند تا نه کارگران را دچار یک توهم و سپس بی اعتمادی و دلسردی کنند و نه خود با یک پروژه خیالی سرگرم شوند. تئوری و تجربه نشان داده است که چنین پروژه هایی حتی اگر در یک شرایط ویژه توازن طبقاتی عملی شود، پایدار نیست و یا با یک شکست کاملاً مواجه می شود و یا در سیر تحول به عکس نیت اولیه بدل خواهد شد.

با این وجود باید شرایط مشخص و کنکرت اقتصادی - سیاسی و بویژه توازن طبقاتی را در نظر گرفت. باید بتوان برای معضلی که کارگران هفت تپه و بخش عظیم طبقه کارگر با آن مواجه اند راه حل کوتاه مدت و دراز مدت یافت. طبقه کارگر با شرایطی بسیار سخت روبرو است. موجودیتش در خطر است. لذا اگر طرحی این ظرفیت را داشته باشد که کارگران را قوی تر سازد، مبارزه طبقاتی را چند گام

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

سازش طبقاتی برقرار کند و رفرمیسم را بر جنبش کارگری حاکم کند و از اینرو که به توهم به سرمایه داری در میان طبقه کارگر دامن می زد مورد نقد قرار می داد. اما در عین حال ظرفیت تعاونی ها را بمثابه ابزاری برای کمک به طبقه کارگر در مبارزه علیه استثمار خشن به رسمیت می شناخت.

اگر این برخورد دوگانه به جنبش تعاونی در قرن نوزده و اوایل قرن بیست کاملاً موجه بنظر می رسد، اما اکنون سال ها است که آنچه به تعاونی کارگری معروف است، پدیده ای کاملاً حاشیه ای شده است؛ و بهیچوجه در بستر اصلی جنبش کارگری حضور ندارد. تعاونی های موجود عملاً به بنگاه های کوچک سرمایه داری بدل شده اند. در بعضی کشورها، بعنوان مثال ایتالیا، تعاونی ها کاملاً تغییر ماهیت داده اند و شدت استثمار در آنها از بنگاه های سرمایه داری بزرگ بمراتب بالاتر و شرایط کار بسیار نامن تر است.

تعاونی کارگری در ایران

رژیم سلطنت در سال ۱۳۵۰ قانون "شرکت های تعاونی" را به تصویب رساند و جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۰ قانونی با عنوان "بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران". طبق این قانون تمام یا حداقل ۵۱ درصد سرمایه متعلق به اعضای اتحادیه است و اعضای اتحادیه بجز در شرایطی باید در تعاونی شاغل باشند. اعضای اتحادیه بر امور و پیشرفت کار نظارت دارند. بنظر می رسد که این رابطه مالکیت و امر نظارت بر تولید و اداره بنگاه نکاتی است که توجه بخشی از طبقه کارگر، بویژه فعالین کارگری در هفت تپه را به خود جلب کرده و اشتیاق به تبدیل هفت تپه به تعاونی را موجب شده است. البته سندیکای هفت تپه طرحی برای ایجاد تعاونی ارائه داده است که بر مالکیت کامل کارگران بر هفت تپه دلالت دارد و شرایط کار بسیار بهتری را نیز برای کارگران در این طرح مقدماتی طرح کرده است.

مساله اینجاست که تقریباً سی سال پس از تصویب، این قانون که ظاهراً باید بهبودی در وضعیت کارگران ایجاد کند تاکنون پیاده نشده است. وضعیت طبقه کارگر هر روز وخیم تر و فلاکت بار تر شده است. هر سال دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته است. وضعیت طبقه کارگر بویژه در دو سال اخیر با تشدید بحران اقتصادی، افزایش اختلاس های نجومی، بالا رفتن نرخ تورم و ارز بسیار بدتر شده است. بدلیل بحران عمیق اقتصادی بسیاری از بنگاه های تولیدی ورشکسته شده و در حال بسته شدن هستند. در شرایط بیکاری وسیع خطر اخراج های گسترده کارگران را به فکر چاره جویی انداخته است. حفظ شغل، ممانعت از اخراج و بیکاری و دریافت دستمزدها در راس مطالبات کارگران قرار دارد.

بدنبال طرح خصوصی سازی ها که بسیاری از بنگاه های تولید به

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

بجلو ببرد، امید به آینده را در میان کارگران افزایش دهد، همبستگی و شوق به مبارزه ایجاد کند، باید از آن حمایت مشروط کرد.

این وظیفه خطیر بدوش رهبران و فعالین رادیکال سوسیالیست کارگری است تا این طرح را به روشنی تحلیل کنند؛ در تبلیغ و ترویج آن حقایق را به توده کارگران اعلام کنند؛ توهم در میان کارگران دامن نزنند؛ در یک کلام یک اتویی را بعنوان واقعیت به کارگران جلوه ندهند. این آن ظرافت و پیچیدگی کار این رهبران است.

تا آنجا که به هفت تپه بر می گردد، رژیم بمنظور مقابله با مبارزات کارگران و در تلاش برای عقب نشانیدن آنها خود به موضع نوعی تعاونی عقب نشینی کرده است؛ طرح "شکوه" تلاش رژیم برای مقابله با کارگران است. طرح تعاونی کارگران متفاوت است؛ اما بنظر می رسد که این مبارزه می تواند بسوی مجادله بر سر چه نوع تعاونی کشیده شود. همین واقعیت که رژیم مجبور به میزانی عقب نشینی شده است، گواه از تغییر توازن قوا بنفع کارگران است. در این شرایط باید کارگران بتوانند با همبستگی و اتحاد و پای فشاری بر خواست هایشان رژیم را بیشتر عقب بنشانند. و اگر طرح خواست تعاونی این ظرفیت را دارد که به این هدف خدمت کند، آنگاه باید با احتیاط کامل آنرا به پیش برد.

دادن یک پاسخ صریح تعاونی کارگری آری یا نه، در شرایط موجود طبقاتی میسر نیست. همانگونه که در بالا اشاره شد، تعاونی کارگری یک شکل ایده آلیزه شده دستیابی به شرایطی بهتر، ایمن تر و انسانی تر در جامعه سرمایه داری است. چنین هدفی قابل دستیابی نیست. حتی اگر بتوان برای مدتی کوتاه این طرح را پیاده کرد و به برخی از خواست ها دست یافت، این شرایط بهیچوجه دیر پا نیست. اما همانگونه که گفتیم طبقه کارگر به پاسخ های کوتاه مدت و دراز مدت نیازمند است. روشن است که تنها پاسخ دراز مدت سرنگونی رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری است. اما برای رسیدن به این پاسخ دراز مدت باید یک راه پر سنگلاخ پیموده شود. و در این مسیر رهبران کارگری باید پاسخ های کوتاه مدت برای معضلات کارگری ارائه دهند.

تلاش برای ایجاد وحدت طبقاتی حول تعاونی کارگری، بشرط آنکه افق نسبتاً روشنی از آینده و مسیر مبارزه موجود باشد، می تواند یکی از پاسخ های کوتاه مدت مناسب باشد. رهبران کارگری باید طرح راه نسبتاً روشنی ترسیم کنند. باید این طرح و افق مبارزه را در مجامع عمومی برای کارگران توضیح دهند. کارگران باید برای مسائل احتمالی آماده شوند. اگر این روش بدرستی اتخاذ گردد این ظرفیت موجود است که کارگران هفت تپه و کل طبقه کارگر طی این نبرد قوی تر، متحدتر، آگاه تر و مصمم تر شوند. و این آن مساله کلیدی است. قدرتیابی کارگران، پیشروی در مبارزه طبقاتی، تغییر توازن قوا به نفع

طبقه دستاوردهایی بسیار کلیدی هستند. تا زمانی که سرمایه داری حاکم است این سرنوشت طبقه کارگر است؛ مبارزه برای تقویت قدرت طبقاتی برای پیروزی نهایی بر سرمایه.

در تحلیل نهایی ارزیابی مشخص از شرایط مشخص توسط رهبران کارگری و کارگران رادیکال سوسیالیست بهترین راه یافتن پاسخ است.

در هفت تپه قطب نما شورا است؛ تعاونی نیست
در جواب میزگرد "درباره تعاونی کارگری در هفت تپه"

فاتح شیخ: لازم میدانم این حرکت را در دو سطح، از دو بُعد بسنجیم تا ببینیم جریان چیست.

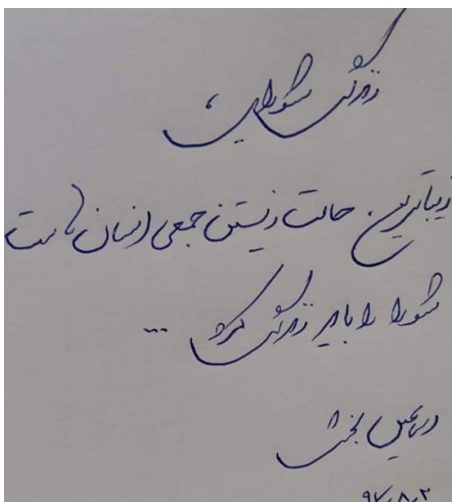
اول: در قاب بزرگ تحول سیاسی جامعه، از بُعد اتصال این حرکت با آستانه تندبیچ اساسی پیش رو.

دوم: در مبارزه طبقاتی مشخص روز با پیشاهنگی مشعل بدستان هفت تپه، از بُعد خط شورا - خط تعاونی.

آخرسر: جواب فشرده ام به هسته مرکزی سوال بالا (کدام سیاست ...؟) چنین است: امروز در هفت تپه قطب نما شورا است؛ تعاونی نیست. برای مراکز کارگری مشابه هفت تپه هم میتوان چنین گفت. سازمان شورایی در هفت تپه اجتماع اعتراضی جاافتاده و هویتی کارگری متکی به مجمع عمومی و عمل مستقیم کارگران است که دارای ظرفیت فراگرفتن تشکلهای موجود جغرافیای پیرامون خود و ملزومات ایجاد یک اتحاد سیاسی وسیع در جنبش و جامعه است. چنین ظرفیت و ملزوماتی در تعاونی نیست.

۱

تصویر بزرگتر جامعه در پروسه تحول جامعه در آستانه تندبیچ اساسی پیش رو را باید در نظر بگیریم تا بتوانیم موقعیت جنبش رادیکال



در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

پاسخگویی به خلاء رهبری نه فقط از ظرفیت جنبش رادیکال کارگری خارج نیست بلکه نقطه رجوع اجتماعی و طبقاتی پاسخگویی راهگشا به این معضل را همانجا باید جستجو کرد. جنبش سیاسی کمونیستی کارگری در ایران اگر به این نقطه رجوع اجتماعی اتصال پیدا کند میتواند بازو به بازوی جنبش رادیکال کارگری در پروسه تحول سیاسی پیش روی جامعه نقش واقعی و تاریخی خود را ایفا کند.

رهبران سرشناس کشوری یک داده امروزی جنبش کارگری در ایران است، گرچه فونکسیون آن عملاً هنوز محدودیت محلی دارد و به مدار سراسری دست نیافته است. اگر دو دهه پیش منصور حکمت در بحث ملزومات پیروزی کمونیسم در ایران، به درستی به ضعف جنبش کارگری اشاره میکرد، امروز ضعف جنبش کارگری بیگمان به میزان نمایانی جبران شده است. جنبش کارگری با تحرکات رادیکال امیدبخش رهایی جامعه و با داشتن رهبران سرشناس کشوری به پیشروی موثری دست یافته است. جنبش شورائی در هفت تپه بر شانه این پیشروی و بر شانه تجربه کمون پاریس، اکتبر ۱۹۱۷ و شوراهاى انقلاب ۵۷ ایران استوار است. جنبش شورائی و عمل مستقیم اساس هویت کمونیسم کارگری است. در این ظرفیت است که پرچم جنبش شورایی و زندگی شورایی برافراشته شده در مبارزات رادیکال کارگری هفت تپه را باید همچون نقطه رجوع اجتماعی پاسخ دادن به معضل خلاء رهبری در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی حامی سرمایه و عنصر پیشرو رهایی جامعه از سلطه سرمایه به رسمیت شناخت و با تمام توان تقویت کرد. از این رو میتوان گفت تلاش برای ایجاد تعاونی در هفت تپه در معادلات کنونی مبارزه طبقاتی و سیاسی جامعه یک حرکت بازدارنده و رو به عقب است.

۲

ایجاد تعاونی قبل از آن که "بحث" مجردی باشد که "توسط بخشی از فعالین کارگری طرح شده است"، باید گفت حرکت مشخصی - فراتر از بحث - برای ایجاد شکل پیشنهادی یک گرایش معین رفرمیست برای سازماندهی توده ای کارگری در صنعت نیشکر هفت تپه است. تلاشی بر متن رویارویی طبقاتی چندساله قوی بنیة متکی به شورا که رزم آوران هفت تپه برپا داشته اند، ادامه داده اند و امروز با اراده استوار خود آن را از سر گرفته اند. آن هم در شرایط بحران سیاسی اقتصادی مرکب و حاد جامعه و با سطح بالاتری از آگاهی و سازمانیافتگی با پرچم شورا در پیشاپیش صفوف رزمنده آن.

بنابراین به سادگی روشن است که ایجاد تعاونی در این شرایط تلاش معینی برای پیش گذاشتن شکل و بدیل دیگری از سازماندهی توده ای کارگران هفت تپه در تقابل با بدیل معرفه و تثبیت شده سازمانیابی شورایی است که هفت تپه با آن شناخته شده است. در حالیکه سازمان شورایی در هفت تپه به طور مشخص (و در هر مرکز کارگری دیگر به طور تجربیدی) میتواند تشکلهای موجود دیگر از نوع اتحادیه و تعاونی را در خود جا دهد و متحد کند، تلاش برای ایجاد تعاونی در شرایط کنونی حرکتی معکوس و بیراهه رفتنی زیانبار است که به اتحاد کارگران در مبارزه طبقاتی زنده و جاری لطمه میرساند.

سازمان شورایی یک سازمانیابی توده ای فراگیر و متحدکن است. در این اوضاع که سازمان شورایی طی چند سال مبارزه طبقاتی

کارگری و جایگاه معرفه اعتراضات سازمانیافته و پایدار هفت تپه در این پروسه را عینی و همزمان جانبدارانه بسنجیم. محور مورد نظر من در این بخش از جواب میزگرد تاکید بر وجود معضل خلاء رهبری در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی حاکم بر ایران و چگونه پاسخ دادن آن توسط اردوی کارگری کمونیستی است. معضل خلاء رهبری یک مشاهده سیاسی غیرقابل اغماض و یک داده امروزی پروسه تحول سیاسی جامعه ایران است. به موازات جوشش بیوقفه اعتراضات بنیادی بنیانکن در جامعه هنوز هیچیک از دو قطب طبقاتی جامعه - پرولتاریا و بورژوازی - به معضل خلاء رهبری در پروسه سرنگونی پاسخ قابل محاسبه ای نداده اند. اینکه بورژوازی تاکنون موفق به پر کردن این خلاء نشده است یک دریچه واقعی و یک فرصت سیاسی معین است که اردوی کارگری کمونیستی جامعه باید بتواند آن را به سرعت بقاید و نگذارد از دست برود. رهبری به معنی مشخص هدایت مسیر پیشروی خیزشهای دی ۹۶ و آبان ۹۸ و تداوم آنها زیر پوست جامعه و بروز مکرر آن بر پیکر جامعه تا به زیر کشیدن رژیم اسلامی حامی سرمایه است. با این فرض که سرنگونی رژیم اسلامی حاکم یکی از ملزومات انقلاب کارگری و رهایی سوسیالیستی جامعه است. جنبش رادیکال کارگری هفت تپه در معادله پاسخگویی به معضل خلاء رهبری در آستانه تندیبج اساسی پیش روی جامعه چه جایگاهی دارد؟ و در این بُعد سیاسی حرکت تعاونی که موضوع این میزگرد است میتواند چه اثری (منفی/ مثبت) بجا گذارد؟

بیان اعتراضات هفت تپه در سالیان قبل و بعد از خیزش دیماه ۱۳۹۶ دو موقعیت متفاوت را برای این عرصه درخشان مبارزه طبقاتی دست نشان میکند. اگر قبل از آن خیزش مبارزه کارگران هفت تپه در موقعیت یک اعتراض کارگری با دامنه و کاراکتر محلی بوده، بیگمان بعد از خیزش به موقعیت یک عرصه مهم جنبش اعتراض سراسری جامعه صعود کرده و تأثیرات آن مشهود بوده است. در سال ۹۷ همه شاهد بودیم که جنبش رادیکال کارگران هفت تپه در صدر اعتراض اجتماعی جامعه ایران قرار گرفت و رهبران سرشناس آن به چهره های محبوب مبارزه برای رهایی بدل گشتند. از آن زمان تا امروز اعتراض کارگری در هفت تپه که نوک پیکان جنبش رادیکال کارگری و در واقع نوک کوه یخ جنبش کارگری بوده است در انتظار اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی جامعه، سمبل آزادی و رهایی و فاکتور دائما حاضر و فعال مبارزه طبقاتی شده است. و به خاطر همین موقعیت به سرعت به یک پرچمدار پایدار و جای امید برای رهایی جامعه بدل گشته است. هفت تپه نماینده و سخنگوی طبقه کارگری است که نقش رهایی خود و رهایی جامعه را یکجا ایفا میکند. پژواک این موقعیت تعیین کننده طبقه کارگر را جامعه از فریاد نسل جوان در دانشگاهها شنیده که با شور و عشق بیسابقه شعار میداند: فرزند کارگرانیم کنارتان میمانیم! کارگر! معلم! دانشجو! اتحاد اتحاد! از این زاویه است که باید تاکید کرد که

در باره تعاونی کارگری

در هفت تپه ...

هزاران کارگر هفت تپه جا افتاده و آبدیده شده است، حرکت ایجاد تعاونی نه متحدکن و تقویتگر بلکه انقصاصی، بیراهه روانه و تضعیف کننده است. در پهنه سیاسی جامعه در حالیکه مبارزه طبقاتی کارگران در هفت تپه (و میتوان گفت همه جای جامعه) در چند سال اخیر بیشتر و آشکارتر از چهار دهه گذشته بعد قوی سیاسی دارد، حرکت ایجاد تعاونی یک عقبگرد سیاسی نامطلوب است و تا آنجا که از شواهد برمیآید نشانه ای از اقبال عمومی و علنی کارگران هفت تپه به آن دیده نمیشود. (سمپاتی محدود و مخفی را خیر ندارم). واضح است که این حرکت نشان از نفوذ راه حلهای بورژوازی و خرده بورژوازی در جنبش کارگری است. مورد دیگری از سنگ اندازیهای شناخته شده که جنبش رادیکال کارگران هفت تپه در سالهای گذشته بارها کنار زده است.

مساله کارگران در هفت تپه اداره شورایی است نه اداره تعاونی. مساله واقعی تلاش برای لغو غارت این بخش بزرگ ثروت جامعه، از راه انتقال مالکیت آن از دست غارتگران دولتی به دست وابستگان خصوصی همان دارودسته های غارت و فساد سرمایه. تلاش برای لغو قراردادهای غارت از نقطه عزیمت دوقطبی سرمایه و کارگر، نه دوقطبی سرمایه دولتی و سرمایه خصوصی. تلاش برای نجات تا جای امکان صنعت نیشکر هفت تپه از ورشکستگی که هم سرمایه دولتی و هم سرمایه خصوصی در ده سال گذشته تلاش کرده اند که بر آن تحمیل کند.

در این میان دفاع از امنیت شغلی و حفظ دستاوردها، لغو قراردادهای موقت کار، کوتاه کردن دست شرکتهای انگل "پیمانکار" و غیره، به اضافه پرداخت به موقع حقوق در راس دستور مبارزه کارگران هفت

تپه قرار گرفته و شورا و مجمع عمومی ابزار سازماندهی توده ای و قدرت عمل مستقیم توده های کارگر برای تحقق آن خواستها بوده است. در آینده هم مجمع عمومی باید تکیه گاه اعمال نظارت دائم و فراگیر کارگران بر پروسه تولید و بر همه ارکان حساسی و دفتر و دستک کارخانه باشد. تنها راه تضمین آن هم بالا بردن اتحاد کنونی کارگران و فشرده تر کردن اتحاد کنونی کارگران است. نزدیک سه هفته است اعتصاب هزاران کارگر هفت تپه با پرچم شورا و متکی به مجمع عمومی ادامه دارد و افق پیروزی آن روشن است. حرکت ایجاد تعاونی با اینکه حمایت بخش محدودی از هفت تپه را با خود دارد، در این شرایط تنها میتواند موجب آشفتگی در صفوف متحد کارگران گردد.

۳

آخر سر: مساله اصلی در ارتباط با ایجاد تعاونی در هفت تپه تعیین سیاست روشن نسبت به این شکل از سازماندهی کارگری در شرایط امروز مبارزه رادیکال کارگران هفت تپه است. اگر به طور عام حمایت از هر خشت روی خشت گذاشتن در روند تشکیلیاتی طبقه کارگر لازم است، باید تاکید کرد که امروز به طور مشخص در جنبش اعتراض رادیکال کارگری در هفت تپه حمایت از حرکت ایجاد تعاونی یک بیراهه رفتن آشکار است. دنباله روی پوپولیستی از این حرکت خرده بورژوازی رو به عقب در جنبش رادیکال کارگری هفت تپه به پسروی در روند آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر کمک میکند. فونکسیون تعاون کارگری یک جزء همیشگی همبستگی کارگری بوده است. اما نباید گذاشت که فونکسیون تعاون کارگری را نباید با حرکت کنونی ایجاد شکل "تعاونی" سازماندهی در هفت تپه قاطی شود. این حرکت خواه ناخواه با سازمانیابی شورایی در تقابل میافتد. و باید به یاد داشت که مادام مناسبات سرمایه داری برقرار باشد دامنه تعاون در هر شکل آن در بهترین حالت بسیار محدود خواهد ماند.

مارکس "تعاون" بر متن نظام تولید کاپیتالیستی را "خراشهایی بر چهره کاپیتالیسم" توصیف کرده است اما در نظام تولید سوسیالیستی "تعاون از ادانه تولید کنندگان" را پایه واقعی جامعه ترسیم میکند.

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

مفصلی گمونیست

زنده باد سوسیالیسم!